



□ مقدمه

عربی صحرائشین، جهت دیدن خلیفه، عزم سفر می کند و به سفارش و اصرار همسرش به عنوان تحفه و سوغات، بهترین متاعی را که داشتند با خود به نزد خلیفه برده و به او تقدیم کند. این هدیه چیزی نبود، جز مشکى آب که آن را در فصل بارندگی برای خود ذخیره می کردند. از این رو آن را بسیار ارزشمند و غنیمت می دانستند و تحفه یی گرانبها برای خلیفه.

وقتی به بارگاه خلیفه راه یافت، طبق سنت و اجرای آیین درباری، هدیه ی خود را به عنوان تحفه ی صحرا تقدیم خلیفه کرد. خلیفه نیز چند جرعه از آب مشک اهدایی نوشید و بارویی باز و آب و تاب تمام به تعریف و تمجید مرد صحرائشین پرداخت و به وزیر و دیگر صاحب منصبان حاضر در مجلس نیز تعارف کرد که از آن آب بنوشند. آنان نیز چنین کردند و به تبعیت از خلیفه چنین وانمود کردند که از نوشیدن آب مشک بسیار لذت بردند.

خلیفه پس از مدتی گفت وگو با مرد ساده دل صحرائشین، از او دلجویی کرده و دستور می دهد که پاداش و انعامی در خور و شایسته به او بدهند و به عمال خود امر می کند که او را تا خارج از شهر مشایعت و بدرقه نمایند. در ضمن، هنگام خروج آنان به فرماندهی سربازان خود دستور می دهد که او را از کنار رودخانه عبور دهند و به خارج از شهر هدایت کنند.

پس از خروج آنان، وزیر خلیفه از وی سؤال نمود که ای امیر، آبی که در آن مشک بود، بسیار بدطعم و ناگوار بود، چرا امیر این گونه وانمود کردند که بسیار خوشگوار است؟ خلیفه پاسخ داد که این مرد ساده دل فکر می کرد، بهترین متاع دنیا را برای ما به ارمغان آورده است و دور از انصاف بود که او را دل شکسته و ناامید می کردیم، به همین خاطر به عمال خود دستور دادم که او را از کنار رودخانه عبور دهند و از آب آن به او بنوشانند تا موجه شود و بداند که آب زلال و گوارا چیست؟

در شماره ی ۱۳ مجله ی حافظ، صفحه ی ۶۹ مقاله یی به چاپ رسید تحت عنوان «غزلی منسوب به حافظ» که به معرفی غزلی به مطلع: ما برفتیم و تو دانی و دل غمخور ما / بخت بد به کجا می برد آبشخور ما، پرداخته بود. متعاقب آن در دو شماره ی بعد یعنی ۱۴ (ص ۹۸) و ۱۵ (ص ۸۶)، جوابیه هایی به چاپ رسید که اولی مایه ی دلنگی و ملال، و دومی امیدوار کننده.

به عقیده ی این حقیر، حافظ شناس و حافظ پژوه بودن آن قدر افتخار و بزرگی ندارد که به قیمت تحقیر و دلشکستگی یک

حافظ خوان! بینجامد. نویسنده ی عزیز مقاله در شماره ی ۱۳ مجله، اگر هم حافظ خوان باشد، جای بسی خوشبختی ست و ای کاش که همه ی افراد جامعه ی ما که دارای حداقل دانش خواندن و نوشتن هستند، مانند ایشان حافظ خوان باشند. البته منظور این نیست که فقط به خواندن اشعار حافظ بپردازند، بلکه غرض این است که اهل مطالعه باشیم، تا این که همانند آن عزیز جسارت پیدا کرده، دست به قلم شویم و دانسته های خود را به دیگران عرضه نماییم. درست و نادرست بودن آن و تشخیص این موضوع به عهده ی اهلس که امروزه او را منتقد می نامیم، است. بنابراین اگر فردی با خواندن یک مقاله در یک مجله (با مطالب متنوع)، پول و وقتش به هدر می رود، بهتر است که به کار دیگری بپردازد تا در این قحط فرصت، حداقل بهره یی مادی عایدش گردد.

بنابراین وظیفه ی خود دانستم که به دلیل حشرونشر چندین ساله با اشعار رند بزرگ عالم ادب و هنر، خواجه ی شیراز، حافظ شیرین سخن، مطالبی را در این باره و کلاً درباره ی تصحیح دیوان حافظ، تعداد اشعار اصیل و غیراصیل حافظ، تقدیم خوانندگان محترم حافظ بنمایم.

۱-۱- به طور کلی می توان گفت: که انتشار حافظ از زمان خود شاعر آغاز و تا امروز ادامه یافته است که این مدت را به سه دوره ی مشخص تقسیم و تفکیک می نمایم:

۲-۱- دوره ی اول، که از اواخر قرن هشتم تا ابتدای قرن سیزدهم می باشد و دیوان حافظ به صورت دست نویس منتشر می شد و نسخه های خطی که امروزه اساس کار پژوهندگان و مصححان قرار می گیرند، بازمانده ی همین دوره ی چهار صدساله می باشد. هیچ مدرک و سند قاطعی وجود ندارد که چه کسی برای اولین بار اشعار حافظ را جمع آوری کرده است. ولی به استناد چند نسخه ی خطی معتبر و وجود مقدمه یی در این نسخه ها با عنوان «مقدمه ی جامع دیوان حافظ»، می توان از شخصی به نام «محمد گلندام» یاد کرد که از دوستان و ارادتمندان و یاران وفادار حافظ بوده است که پس از درگذشت شاعر گرانقدر ایران زمین، حق دوستی را ادا کرده و به جمع آوری اشعار حافظ همت گماشته است.

از میان نسخه هایی که از این دوره به جا مانده است، تعدادی از آنها، از لحاظ قدمت تاریخی که نزدیک به زمان حافظ می باشند، دارای ارزش و اعتبار هستند و برخی نیز به علت دقت، خوشنویسی و هم چنین باسواد بودن کاتبان آنها در علوم ادبی، ارزشمند و قابل اعتماد می باشند. تعدادی نیز به دلیل کم سوادی و یا کم دقتی

کاتبان، دخل و تصرف بیش از حد آنان در اشعار حافظ، بدخطی و بدنویسی آنان و بالاخره تاریخ کتابت نسخه‌ها که فاصله‌ی بیش‌تری از زمان حافظ دارند و جدیدتر می‌باشند، از اعتبار کم‌تری برخوردارند.

براساس تحقیقی که نگارنده‌ی این سطور انجام داده است، در حدود یکصد نسخه‌ی خطی از این دوره به عنوان نسخه‌ی اساس (مبنا) و یا نسخه‌ی بدل و کمکی مورد استناد و استفاده‌ی حافظ‌پژوهان و مصححان قرار گرفته است که از کهن‌ترین آنان می‌توان به نسخه‌ی خطی متعلق به اوایل قرن نهم و مورخ ۸۰۵ هـ ق اشاره کرد که دارای ۴۵ غزل از اشعار حافظ می‌باشد و در آکادمی علوم تاجیکستان نگهداری می‌شود و از سویی جدیدترین نسخه‌ی خطی، نسخه‌ی بیست متعلق به اواخر قرن دوازدهم، یا اوایل قرن سیزدهم که در اختیار شادروان دکتر قاسم غنی بوده و در تصحیح دیوان حافظ که با علامه قزوینی همکاری داشته است، این نسخه به‌عنوان نسخه‌ی بدل مورد استفاده قرار گرفته است.

۱-۳. دوره‌ی دوم، که از اوایل قرن سیزدهم هجری آغاز شد و دیوان حافظ با پیشرفت صنعت، به وسیله‌ی ماشین چاپ انتشار یافته و در سطح گسترده‌تری در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. اولین بار دیوان حافظ در سال ۱۱۶۹ ش = ۱۲۰۶ ق = ۱۷۹۱ م، به دستور شخصی به نام مستر جانس انگلیسی و به تصحیح ابوطالب تبریزی، از روی دوازده نسخه‌ی خطی به چاپ رسید. البته تصحیح دیوان حافظ در این دوره، به‌معنای امروزی، تصحیح دقیق، انتقادی و بر مبنای اصول نقد ادبی استوار نبوده و بیش‌تر جنبه‌ی ذوقی داشته است که از معروفترین این‌گونه متن‌ها می‌توان به **دیوان حافظ «قدسی»** اشاره کرد که در سال ۱۲۷۶ ش = ۱۳۱۴ ق، به چاپ رسید و به گفته‌ی خود مصحح (محمد قدسی) در مقدمه‌ی دیوان، بیش از پنجاه نسخه را مورد بررسی قرار داده است، ولی به معرفی آن‌ها نپرداخته. امروزه نیز این متن با حروف چینی جدید، چاپ و منتشر می‌شود.

۱-۴. دوره‌ی سوم که از سال ۱۳۰۶ شمسی آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. در این سال شادروان عبدالرحیم خلخالی، برای اولین بار و براساس یک نسخه‌ی خطی کهن و بسیار ارزشمند متعلق به قرن نهم هجری و به تاریخ ۸۲۷ هـ ق (و چند نسخه‌ی خطی و چاپی دیگر به‌عنوان نسخه‌ی بدل) اقدام به تصحیح و چاپ دیوان حافظ نمود که البته این متن بر وفق اعتراف فروتنانه‌ی خود ایشان خالی از اشکالات و ایراداتی نبود.

این دوره را باید دوره‌ی «نقد ادبی» نامید که هرچند اولین‌بار مرحوم خلخالی اقدام به تصحیح دیوان حافظ نمود، ولی آغازگر و پایه‌گذار نقد ادبی نوین در ایران، زنده‌یاد علامه قزوینی می‌باشد که با همکاری دکتر قاسم غنی، براساس همان نسخه‌ی خطی ارزشمند مرحوم خلخالی، اقدام به تصحیح علمی و انتقادی **دیوان حافظ** کردند که این واقعه را به قول استاد بهالدین خرمشاهی، می‌توان نقطه‌ی عطفی در تاریخ نقد ادبی ایران دانست.

۱-۵. در این قسمت لازم است که درباره‌ی واژه‌های «نسخه» و «متن»، به طور اختصار توضیح دهم زیرا که در ادامه‌ی این مقاله، این دو واژه زیاد تکرار می‌شوند. لذا تفاوت بین آن‌ها باید روشن گردد.

نسخه به کتاب یا جزوه‌ی اطلاق می‌گردد که به‌صورت دست‌نویس باشد و از زمان‌های دور به امانت به زمان ما رسیده و در اختیار پژوهندگان قرار گرفته و نقد و بررسی می‌شوند. متن به کتابی گفته می‌شود که یک پژوهنده یا مصحح براساس یک یا چند نسخه‌ی خطی فوق‌الذکر اقدام به تصحیح و تدوین یک اثر کلاسیک (در این مقاله منظور اشعار حافظ است) می‌نماید.

در مدت بیش از سهریص قرن که از ورود نقد ادبی در ایران می‌گذرد، تقریباً سه روش برای تصحیح دیوان حافظ به کار گرفته شده است:

۲-۱. روش علمی و انتقادی با تکیه بر نسخه‌های خطی کهن؛ که مصحح یا مصححان با دانش نسخه‌شناسی، زبان‌شناسی، لغت‌شناسی،... و با تکیه بر یک یا چند نسخه‌ی خطی به‌عنوان نسخه‌ی اصلی و اساس و هم‌چنین یک یا چند نسخه‌ی دیگر به‌عنوان نسخه بدل یا جانشین یا کمکی، اقدام به تصحیح دیوان حافظ می‌کنند که اولین نمونه از این روش تصحیح، همان متن علامه قزوینی - غنی است. شایان توجه است که بیش‌ترین پشتوانه‌ی نسخه‌ی **دیوان حافظ** متعلق به متن دکتر سلیم نیساری است که در حقیقت متن ایشان براساس ۴۸ نسخه‌ی خطی کهن به‌عنوان نسخه‌ی اساس تصحیح شده است.

۲-۲. تصحیح ذوقی، که مصحح، منبع یا منابع مشخصی ندارد و یا اگر داشته باشد، به‌طور جدی به آن‌ها تکیه نمی‌کند و یا به معرفی آن‌ها نمی‌پردازد و بیش‌تر ذوق و سلیقه‌ی خود را در تصحیح متن دخالت می‌دهد که در این دوران چند نفر صاحب نام چنین روشی را اتخاذ نمودند که از مشهورترین آنان می‌توان به متن‌های شادروانان، حسین پژمان بختیاری، سیدابوالقاسم انجوی شیرازی و احمد شاملو اشاره کرد که از مردم پسندترین متن‌های ذوقی **دیوان حافظ** می‌باشند.

۲-۳. جمع بین دو روش قبلی، که در این روش، تصحیح یا به کار بستن جمع بین دو روش قبلی انجام می‌شود و شاخص‌ترین نمونه‌ی آن متن «حافظ به سعی سایه» می‌باشد که توسط هوشنگ ابتهاج انجام پذیرفته است.

به قول استاد گرامی دکتر سلیم نیساری، متن‌های دیوان حافظ را می‌توان به دو دسته‌ی مستند و معتبر تقسیم نمود:

۳-۱. متن‌های مستند، متن‌هایی هستند که مصحح یا مصححان آن، براساس یک یا چند نسخه‌ی خطی اقدام به تصحیح و در نهایت تدوین **دیوان حافظ** می‌نمایند.

۳-۲. متن‌های معتبر متن‌هایی هستند که مصحح آن با روش ذوقی و با تکیه بر ذوق و قریحه و سلیقه‌ی شخصی خود

اشعار حافظ را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت متنی را که خود می‌پسندد به دست چاپ می‌سپارد، اما هر متن ذوقی دارای اعتبار نمی‌باشد. این اعتبار در اصل همان اقبال عمومی است که متوجه آن متن می‌شود. از این رو در بین متن‌هایی که به روش ذوقی منتشر شده‌اند، فقط سه متن از چنین امتیازی برخوردار شده‌اند که در (۲/۲) از آن‌ها نام برده شد.

بنابراین منابع ما در این مقاله، برای بررسی و دست‌یابی به نتیجه‌ی مورد نظر، همین متن‌های مستند و معتبر می‌باشند که در ادامه معرفی می‌شوند. ولی قبل از آن تمام متن‌های چاپ شده و قابل اعتنا از دیوان حافظ که در این مدت شصت، هفتادساله منتشر شده‌اند را بررسی می‌کنیم. این متن‌ها را به چهار گروه تقسیم کرده‌ام از این قرار:



تصحیح شده‌ی خانلری و تجدیدنظر در آن تصحیح شده است. و چند متن دیگر نیز بدون ذکر منابع مستند و قابل اعتماد و یا در صورت معرفی منابع، غیر علمی و کم‌اعتبار، اقدام به تدوین دیوان حافظ نمودند که از نظر تعداد اشعار مندرج در آن‌ها قابل تأمل می‌باشند که این اشعار با تکیه بر چه سند و مدرک معتبری به حافظ منسوب شده‌اند. هرچند که مطالب مندرج در مقدمه‌های این متن‌ها بسیار قابل استفاده است و بعضی از موضوعات جانبی مندرج در این متن‌ها مستند نیستند، بلکه معتبر هم نمی‌باشند و از اقبال قابل توجه نیز از جانب مردم برخوردار نشدند. یعنی این متن‌ها یا فقط یک‌بار تجدید چاپ شده‌اند و یا این‌که در همان چاپ اول متوقف شده‌اند.

۳-۴- گروه سوم؛ شامل متن‌هایی هستند که توسط: رحیم ذوالنور - سیدمحمد راستگو - هاشم جاوید و بهاءالدین خرمشاهی - شفیع شجاعی ادیب، تدوین شده‌اند. در جنب تصمیمات عملی و ذوقی که تاکنون صورت گرفته، در سال‌های اخیر روش دیگری نیز برای تدوین دیوان حافظ آغاز شد که آن مقابله یک یا چند متن با یک‌دیگر و در نهایت عرضه‌ی متنی جدید است که متن ذوالنور تصحیح قزوینی - غنی را اساس کار قراردادده و متن خانلری را با آن مقابله و تمام اختلافات آن را در پایین همان غزل ثبت کرده است. متن راستگو که براساس چهار متن تصحیح شده (قزوینی، خانلری، نیساری و سایه)، متن جدیدی ارائه کرده است، ولی اختلاف متن‌ها را به طور کامل ثبت نکرده است. متنی را که آقایان جاوید و خرمشاهی تدوین نموده‌اند، نیز براساس متن قزوینی است که اختلاف هشت متن دیگر را با مقابله آن‌ها با متن قزوینی، در پای هر غزل ثبت نموده‌اند. و البته این کار را یک تصحیح قرائت‌گزینی انتقادی نام نهادند. آخرین متنی که با این روش تدوین گردیده است، خاطر مجموع، جامع دیوان حافظ نام دارد که به کوشش این حقیر تدوین شده است. این متن براساس بیست و یک متن چاپی مستند و معتبر گردآوری شده که تدوین آن با روش اکثریت‌گزینی انجام شده است و تمام اختلاف متن‌ها در مقابل هر نوع شعر از دیوان حافظ ثبت گردیده است. این مجموعه اینک تغییر یافته است و متون اساس از ۲۱ متن به ۲۷ متن مستند و معتبر افزایش یافته است. آماری که در ادامه‌ی این مقاله تقدیم می‌گردد براساس همین متن دست‌نویس است که به‌نظر نگارنده کامل می‌باشد.

۴-۴- گروه چهارم؛ در این گروه تمام متن‌های مستند و معتبر چاپی قرار دارند که از سال ۱۳۰۶ به این سو به چاپ رسیده‌اند. تعداد آن‌ها بیست و هفت متن می‌باشد که پنج متن، ذوقی و معتبر هستند و بقیه مستند. در جدولی که در پی می‌آید، ابتدا نام مصحح یا مصححان ذکر می‌شود، سپس نام اختصاری یا رمزینه که برای هر کدام از آن‌ها انتخاب شده و برای اختصار و سهولت کار بسیار مناسب می‌باشد. سپس تاریخ اولین چاپ متن‌ها و بعد از آن تعداد غزل‌های ثبت شده در هر متن ذکر شده است که عدد سمت چپ

۱-۴- گروه اول؛ حافظ قدسی و حافظ سودی. که این دو متن مربوط به دوره‌ی دوم (۱/۳) می‌باشند و قبلاً به‌صورت چاپ سنگی منتشر می‌شدند ولی امروزه با حروف‌چینی جدید، تجدید چاپ می‌شوند. این دو متن از حوزه‌ی بررسی ما خارج‌اند. زیرا که هم از نظر زمانی به کار ما نمی‌آیند و هم از لحاظ سبک و روش تصحیح؛ و حتا عده‌ای این دو متن را با عنوان نسخه‌ی قدسی و نسخه‌ی سودی نام می‌برند.

۲-۴- گروه دوم؛ که عبارتند از متن‌های: هاشم رضی - مجید یکتایی - مسعود جنتی عطایی (سفینه‌ی حافظ) - سیدعلی محمد رفیعی - سیدهادی حائری (حافظ ناشینده پند) - فضل‌الله درویش. این متن‌ها، متن‌هایی هستند که اکثراً با روش ذوقی تدوین شده‌اند و مربوط به دوره‌ی سوم (۱/۴) می‌باشند. اکثر آن‌ها براساس متن قزوینی - غنی تدوین شده‌اند، و متنی هم براساس متن

تعداد غزل‌های اصیل هر متن و عدد لاتین سمت راست، تعداد غزل‌های غیراصیل ثبت شده در آن متن است. ردیف آخر نیز تعداد نسخه‌های خطی مورد استناد متن‌های مستند می‌باشد که عدد سمت چپ تعداد نسخه‌های اساس هر متن و عدد لاتین سمت راست نشانگر تعداد نسخه بدل‌های آن متن می‌باشد. پُژمان دو بار اقدام به تصحیح متن کرده است که مشخص گردیده. انجوی شیرازی نیز همین‌طور و متن فرزاد به‌وسیله‌ی برادرش تصحیح نهایی گردیده که با رمزینیه‌ی «فرهود» مشخص گردیده است.

مصحح	رمزینیه	تاریخ اولین چاپ	تعداد غزل‌ها	تعداد نسخه‌ها
عبدالرحیم خلخالی	عدل	۱۳۰۶	۳۹۶/۸۵	۱/۴
پُژمان بختیاری	پُژمان (۱)	۱۳۱۵	۵۰۰/۲۱۰	۲/۱۱
قزوینی، غنی	قنی	۱۳۲۰	۳۹۵	۱/۲۳
پُژمان بختیاری	پُژمان (۲)	۱۳۳۳	۳۸۹/۸	-
شاملو	شاملو	۱۳۳۶	۳۸۹	-
انجوی شیرازی	انجو	۱۳۳۵	۵۱۵/۳	-
منعمود فرزاد	فرزاد	۱۳۳۷	۳۹۲/۳۳۶	۱۲
افشار	افشار	۱۳۳۸	۳۵۹	۱/۴
جلالی، نذیر احمد	جذیر	۱۳۵۰	۳۸۱	۲/۱۶
یحیی قریب	قریب	۱۳۵۴	۳۹۸	۱/۹
بهرروز، عبوضی	بهرروض	۱۳۵۶	۵۰۷	۳/۶
خانلری	خال	۱۳۵۹	۳۸۶/۳۸	۱۲
سهیلی	سهیل	۱۳۶۴	۳۸۹	۴
محیط طباطبایی	محیط	۱۳۶۷	۳۳۷	۱
ادیب برومند	ادیب	۱۳۶۷	۳۸۵	۱/۷
نیساری	نی	۱۳۷۱	۳۳۳/۸۴	۲۸
همایونفرخ	فرخ	۱۳۷۱	۵۳۱/۳۰	۱/۵
جلالی، نورانی وصال	جلان	۱۳۷۲	۵۰۰	۲/۲۱
سایه	سایه	۱۳۷۲	۳۸۲/۱۶	۳۱
خرمشاهی	خرم	۱۳۷۳	۳۹۶/۳۰	۱/۷
عبوضی	رضی	۱۳۷۶	۳۸۵	۸/۱۰
خان محمدی	خانی	۱۳۷۹	۳۷۰	۱/۳
ثروتیان	ثروت	۱۳۷۹	۳۶۶	۱۲/۴
هومان فرزاد	فرهود	۱۳۷۹	۳۹۱	۱۲
سجادی، بهرامیان	سبب	۱۳۷۹	۴۰۷/۱۰۴	۱/۴
مجاهد	جاهد	۱۳۷۹	۶۱۰/۳۶	۳/۲۲
انجوی، گروه، همکاران	نجوا	۱۳۸۲	۵۱۰	-

فقط به نوع غزل شعر حافظ بپردازیم و وضعیت اصیل و غیراصیل بودن آن‌ها را به‌طور نسبی روشن و مشخص نماییم.

نکته‌ی دیگری که در تصحیح متن‌ها وجود دارد، تفکیک اشعار به اصیل و غیراصیل است. یعنی در یک متن که با پشتوانه یک یا چند نسخه‌ی خطی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت تصحیح و تدوین گردیده است. تعدادی غزل، در بخشی منفک شده از متن اصلی اشعار درج شده است. لذا با بررسی و مقابله‌ی متن‌های بیست و هفت‌گانه‌ی معرفی شده و انتخاب و گزینش به روش اکثریت‌گزینی، از مجموع غزل‌های اصیل و غیراصیل درج شده در ۲۷ متن مستند و معتبر، تعداد ۵۰۶ غزل حاصل اجماع (غیر حضوری) مصححان متون استخراج گردید که این تعداد در اکثریت متن‌ها موجود می‌باشند و از اعتبار بالایی برخوردارند. اگر کاملاً بخواهم آمار دهم این که، از مجموع ۵۰۶ غزل استخراج شده، ۲۳۷ غزل در تمامی متن‌های یاد شده مشترک هستند (بحث اختلاف قرائت‌ها در این بحث مطرح نمی‌باشد) و ۲۶۹ غزل دیگر این ویژگی را ندارند. یعنی این تعداد از غزل‌ها در یک یا حداکثر در سیزده متن دیگر ثبت نشده‌اند. ولی چون در اکثریت متن ثبت گردیده‌اند جزو غزل منتخب و معتبر ثبت شده‌اند. این نکته را هم توضیح دهم که این تعداد غزل‌ها فی‌نفسه معتبر و مستند هستند و فقدان آن‌ها در برخی از متن‌ها، رابطه‌ی مستقیم دارد با منابعی که مصححان آن متن‌ها برای تصحیح اشعار حافظ، از آن‌ها بهره برده‌اند.

پس از استخراج ۵۰۶ غزل یاد شده که برآیند و اجماع ۲۷ متن مستند و معتبر می‌باشد و این متن‌ها حاصل نقد و بررسی بیش از یکصد نسخه‌ی خطی است - تعدادی نیز از مجموع اشعار ثبت شده در متون یاد شده، استخراج گردید که فاقد آن اعتبار و اعتماد اشعار دیگر است. این اشعار به تعداد ۳۵۰ غزل می‌رسد که اکثر آن‌ها فقط در کم‌تر از پنج متن ثبت شده‌اند و در انتساب آن‌ها به حافظ جای شک و شبهه‌ی بسیار است و حتا می‌توان ادعا کرد که اکثر آن‌ها به هیچ‌وجه از حافظ نیست و نباید در این متن‌ها راه پیدا می‌کردند.

۶ - تعدادی از غزل‌های منسوب به حافظ، توسط برخی از پژوهندگان و محققان بررسی شده‌اند و شاعر اصلی آن‌ها شناخته شده‌اند. اما تکلیف بقیه هنوز روشن نیست. در پایان این مقاله، دو فهرست تقدیم می‌گردد. ابتدا غزل‌هایی که شاعران آن‌ها شناخته شده‌اند و متن‌هایی که این اشعار در آن‌ها ثبت شده‌اند. سپس غزل‌هایی که در بیش از پنج متن ثبت گردیده‌اند. قابل ذکر این که فقط مصرع اول مطلع ذکر می‌شود. برای معرفی متن‌ها نیز از رمزینیه‌ی آن‌ها استفاده شده است و وضعیت هر غزل در هر متن نیز به‌طور اختصار مقابل هر متن ذکر گردیده است. اشعار غیراصیل با این عناوین در متن‌های مورد استناد ما نشان داده شده‌اند که در این‌جا نیز از همان روش استفاده می‌کنیم:

مشکوک (ش)، مردود (ر)، ملحقات یا الحاقی (ل)، منسوب (س)، پیوست (پ)، افزوده (ز).

۵ - در هر متن تعداد اشعار و انواع آن بستگی دارد به منابعی که مصحح بنای کار خود را بر آن نهاده است. برخی از متن‌ها فقط حاوی غزل‌های حافظ می‌باشند. تعدادی نیز فاقد رباعی هستند. چند متن هم علاوه بر انواع شعر که معروف هستند، انواع دیگری را نیز اضافه دارند از قبیل: ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و یا چند قصیده، قطعه و مثنوی، علاوه بر تعداد معروف ثبت شده در اکثریت متن‌ها، در متن‌های مصحح خود دارند. اما در این مقاله قصد ما این است که

لطف باشد گر نمایی با گداهای روت را (حافظ شانه تراش):
پژمان (س)، فرزاد (ر)، فرخ، جاهد (س).

ما برفتیم و تو دانی و دل غمخور ما (نزاری قهستانی): عدل
(س)، پژمان (ل)، شاملو، انجو، فرزاد، خال (ل)، فرخ، خانی،
فرهود، جاهد (س).

زباغ وصل تو جوید ریاض رضوان آب (سلمان ساوجی): پژمان
(ل)، فرزاد (ش)، «قریب، بهروز، خال (ل)، فرخ، خانی، جاهد (س).
غمش تا در دلم ماوا گرفته ست (ملک جهان خاتون): عدل
(س)، پژمان (ش)، شاملو، فرزاد (ر)، خال (ل)، فرخ، خرم (س)،
خانی، جاهد.

آن را که جام صافی صهباش می دهند (اوحدی): عدل (س)،
پژمان (ش)، فرزاد (ش)، بهروض، خال (ل)، سبب، جاهد.

اگر ز کوی تو بویی به من رساند باد (عبدالمجید): عدل (س)،
پژمان (س)، شاملو، فرزاد (ش)، جاهد (س).

بازم مه رخسار کسی در نظر آمد (امیرخسرو دهلوی): پژمان
(س)، فرزاد (ر)، جاهد.

تم ز رنج فراوان دمی نیاساید (مسعود سعدسلیمان): عدل
(س)، پژمان (ل)، جاهد (س).

مرا به وصل تو گر ز آنکه دسترس باشد (جلال عضد): عدل
(س)، پژمان (س)، شاملو، فرزاد، فرهود، جاهد.

می زلم هر نفس از دست فراق فریاد (سلمان ساوجی): عدل
(س)، پژمان (ل)، شاملو، فرزاد (ش)، جاهد.

هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود (ناصر بخارایی): عدل،
پژمان، قتی، انجو، فرزاد، قریب، خال (ل)، فرخ، جلان، خرم،
فرهود، سبب (ل)، جاهد (س)، نجوا.

ای گفت و گوی تو در کام جان لذیذ (أصفی بلخی): پژمان (س)،
فرزاد (ر).

پروانه نمی شکبید از نور (سعدی): پژمان (س)، فرزاد (ر)،
جاهد.

ساقیا مایه‌ی شراب بیار (بهاء الدین زنگاری): عدل (س)، پژمان
(ش)، شامل، فرزاد (ش)، خال (ل)، فرخ، خرم (س)، سبب، جاهد
(س).

روز عیش و طرب عید صیام است امروز (خواجوی کرمانی):
پژمان (ل)، فرزاد (ر)، فرخ، جاهد (س).

زلفین سیاه خم به خم اندر زدهای باز (سلمان ساوجی): پژمان
(ل) فرزاد (ر)، خانی، جاهد (س).

منم غریب دیار و تویی غریب نواز (اوحدی): پژمان (ل)، فرزاد
(ر)، خانی، جاهد (س).

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست کس (اوحدی): پژمان
(ل)، فرزاد (ر)، خانی، جاهد (س).

با یار بی وفا نتوان گفت حال خویش (اوحدی) پژمان (س)،
فرزاد (ر)، جاهد.

چو جام لعل تو نوشم کجا بماند هوش (خواجوی کرمانی):
پژمان (ل)، فرزاد (ش)، جاهد (س).

گرم قبول کنی ور برانی از در خویش (سعدی): پژمان (س)،
فرزاد (ر)، خانی، جاهد.

کسی مباد چو من خسته مبتلای فراق (ابن حسام): عدل (س)،
پژمان (س)، فرزاد (ش)، فرخ، خانی، جاهد (س).

ای بیک پی خجسته چه نامی فدیت لک (اوحدی): پژمان (ل)،
فرزاد (ر)، خانی، جاهد (س).

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم (سعدی): پژمان (ل)، فرزاد (ر)،
خانی، جاهد.

در غم خویش چنان شیفته کردی بازم (اوحدی): پژمان (ل)،
خانی، جاهد (س).

تا سایه‌ی مبارکت افتاد بر سرم (عماد فقیه کرمانی): پژمان
(ل)، فرزاد (ش)، فرخ، جاهد (س).

ز باد نکبت زلف دو تات می جویم (خواجوی کرمانی): پژمان
(س)، فرزاد (ر)، جاهد (س).

یک امشب که در آغوش شاهد شکرم (سعدی): فرزاد (ر)،
خانی، جاهد (س).

دلبر جانان من برد دل و جان من (کمال غیث شیرازی): عدل
(س)، پژمان (ل)، فرزاد (ر).

به فراخ دل زمانی نظری به ماه‌رویی (امیرخسرو دهلوی): عدل
(س)، پژمان (ل)، شاملو، فرزاد (ش)، افشار، بهروض، خال (ل)،
محیط، فرخ، سبب، جاهد (س).

ب:

تا به جمالت عاشقان را زد به وصل خود صلا: عدل (س)،
پژمان (ش)، فرزاد (ر)، بهروض، خال (ل)، فرخ، خانی، جاهد.

اگر به لطف بخوانی مزید الطاف است: عدل (س)، پژمان (ش)،
انجو، فرزاد (ر)، بهروض، خال (ل)، فرخ، جاهد.

برو ای زاهد و دعوت مکنم سوی بهشت: عدل (س)، پژمان
(ش)، شاملو، فرزاد (ش)، خال (ل)، نی (ز)، فرخ، جاهد.

هر آن خجسته نظر کز بی سعادت رفت: عدل (س)، پژمان
(ش)، شاملو، فرزاد، فرهود، جاهد.

سر سودای تو اندر سر ما می گردد: عدل (س)، پژمان (س)،
شاملو، فرزاد (ر)، فرخ، خانی، جاهد.

صورت خوبت نگارا خوش به آیین بسته‌اند: عدل (س)، پژمان
(ش)، انجو، فرزاد (ش)، جذیر، نی (پ)، جلان، خانی، جاهد.

صبا به مقدم گل راح روح بخشد باز: عدل (س)، پژمان (ش)،
انجو، فرزاد (ر)، خال (ل)، فرخ، خانی، جاهد، نجوا.

به جد وجهه‌ی چو کاری نمی رود از پیش: عدل (س)، پژمان
(س)، شاملو، انجو، فرزاد (ش)، خانی، جاهد، نجوا.

من خرابم ز غم یار خراباتی خویش: عدل (س)، پژمان (ش)،
شاملو، انجو، فرزاد (ر)، جذیر، بهروض، نی (ز)، فرخ، جلان، خانی،
جاهد، نجوا.

دو عمل برای حافظ

حاج ملاهادی سبزواری «اسرار»:

هزاران آفرین بر جان حافظ
همه غرق‌ایم در احسان حافظ
ز هفتم آسمان غیب آمد
لسان‌الغیب اندر شأن حافظ
پیمبر نیست، لیکن نقض کرده
اساطیر همه، دیوان حافظ
چه دیوان؟ کز سپهرش رجم دیوان!
نموده کوکب رخشان حافظ
هر آن دعوی کند سحر حلال است
دلیل ساطع‌البرهان حافظ
ایا غواص دریای حقیقت
چه گوهرهاست! در عمان حافظ!
نه تنها آن و خُشنش در نظر هست
طریقت با حقیقت آن حافظ!
بسیا اسرار تا ما برفشانیم
دل و جان در ره دربان حافظ!
ببند اسرار لب راه چون ندارد
سخن پایانی اندر شأن حافظ

* * *

استاد سیدعلینقی امین «ابن امین»:

ندیده دیده به دوران، یگانه چون حافظ
غزل‌سرای نزاده زمانه چون حافظ
هر آن که دم زند از شاعری، یقین داند
نگفته شعر کسی عارفانه چون حافظ
نیایی ار تو به دیوان شاعران آبی
کسی نظیر در این کارخانه چون حافظ
به هر ترانه سرودند شاعران اشعار
نبود هیچ کسی خوش ترانه چون حافظ
دلش چو زنده شد از عشق، می‌توان گفتن
کسی نگفته غزل عاشقانه چون حافظ
ز دل غلام شهنشاہ دین شو ابن امین
ثنای شاه نجف گو چو ما نه، چون حافظ

نقل از مقدمه دیوان حافظ به‌قلم ح. ا. با ذکر بحر، وزن، تقطیع و اعراب به‌اهتمام فضل‌الله دروش، صص ۶۷-۶۸

نیست کس را ز کمند سر زلف تو خلاص: عدل (س)، پژمان (ش)، فرزاد (ش) افشار، بهروض، خال (ل)، فرخ، خرم (س)، خانی، جاهد.

حسن جمال تو جهان جمله گرفت طول و عرض: عدل (س)، پژمان (ش)، فرزاد (ر)، افشار، فرخ، خانی، جاهد.

گرد عذار یار ما تا بنوشت دور خط: عدل (س) پژمان (ش)، فرزاد (ش)، افشار، بهروض، خال (ل)، فرخ، خرم (س)، خانی، جاهد.
ز چشم بد رخ خوب تو را خداحافظ: عدل (س)، پژمان (ش)، فرزاد (ش)، شاملو، فرزاد، (ش)، نی (ز)، جاهد.

رهروان را عشق بس باشد دلیل: عدل (س)، پژمان (س)، شاملو، فرزاد (ش)، افشار، بهروض، خال (ل)، نی (پ)، فرخ، سایه (ش)، خانی، سبب، جاهد.

روز عید است و من امروز در آن تدبیرم: عدل (س)، پژمان (ش)، شاملو، فرزاد، نی (ز)، سایه (ش)، خانی، فرهود، جاهد.
ای شام ز کوی ما گذر کن: پژمان (س)، فرزاد (ش)، جذیری، جلان، فرهود، سبب، جاهد.

مرغ دلم طایری‌ست قدسی و عرش آشیان: پژمان (ش)، فرزاد، (ش)، بهروض، خال (ل)، نی (ز)، جاهد.

عید است و موسم گل ساقی بیار باده: عدل (س)، پژمان (س)، فرزاد، خال (ل)، نی (ز)، فرخ، خرم (س)، خانی، فرهود، جاهد.

نصیب من چو خرابیات کرده است اله: عدل (س)، پژمان (ش)، شاملو، فرزاد (ش)، فرخ، جاهد.

اکنون که ز گل باز چمن شد چو بهستی: پژمان (ش)، شاملو، فرزاد، نی (پ)، فرخ، خرم (س)، خانی، جاهد.

ای باد نسیم یار داری: عدل (س)، پژمان (ش)، شاملو، فرزاد، (ش)، فرخ، خرم (س)، جاهد.

ای ز شرم عارضت گل غرق خوی: عدل (س)، پژمان (ش)، فرزاد (ش)، جذیری، خال (ل)، نی (ز)، فرخ، جلان، خرم (س)، خانی، سبب، جاهد.

برو زاهد به امیدی که داری: عدل (س)، فرزاد، قریب، نی (ز)، خرم (س)، خانی، فرهود، جاهد.

بیار باده و بازم رهان ز رنجوری: پژمان (س)، شاملو، فرزاد (ش)، خال (ل)، نی (ز)، فرخ، خرم (س)، جاهد.

جان فدای تو که هم جانی و هم جانی: عدل (س)، پژمان (ش)، فرزاد (ر)، فرخ، خرم (س)، جاهد.

چون در جهان خوبی امروز کامکاری: عدل (س)، پژمان (ش)، فرزاد (ش)، نی (ز)، خرم (س)، جاهد.

خوشتر از کوی خرابیات نباشد جایی: عدل (س)، پژمان (س)، فرزاد (ر)، فرخ، خرم (س)، جاهد.

ساقی اگر تو هوای ماهی: عدل (س)، افشار، جذیری، نی (پ)، خرم (س)، خانی.

نور خدا نمایندت آیینمی مجردی: عدل (س)، پژمان (ل)، فرزاد (ر)، افشار، بهروض، خال (ل) فرخ، خانی، سبب، جاهد. ■